

تجسس: در این مورد...

تجسس: در این مورد...

تجسس: در این مورد...

تجسس: در این مورد...

تجسس: در این مورد...

تجسس: در این مورد...

تجسس: در این مورد...

تجسس: در این مورد...

تجسس: در این مورد...

تجسس: در این مورد...

تجسس

تجسس: در این مورد...

تجسس: در این مورد...

تجسس: در این مورد...

تجسس: در این مورد...

تجسس: در این مورد...

تجسس: در این مورد...

تجسس: در این مورد...

تجسس: در این مورد...

تجسس: در این مورد...

تجسس: در این مورد...

تجسس: در این مورد...

تجسس: در این مورد...

تجسس: در این مورد...

تجسس: در این مورد...

ساختار - کارگزار: چارچوبی تئوریک برای فهم و ارزیابی پدیده «مرز»

محمد جواد رنجکش

استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد

حمیدرضا کشاورز^۱

دانش‌آموخته کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۰۵/۲۸

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۰۳/۲۶

چکیده

مرزها یکی از مفاهیم اساسی و مهم در عرصه مطالعات جغرافیای سیاسی به حساب می‌آیند. این اهمیت تا جایی است که امروزه علاقه به مطالعه و پژوهش در خصوص این پدیده رشد چشمگیری را نسبت به دهه‌های قبل تجربه نموده است. اما نکته مهم در مورد مطالعات صورت گرفته در این حوزه، عدم توجه به ارائه مدل یا نظریه‌ای از سوی اندیشمندان و صاحب‌نظران عرصه مذکور می‌باشد. لذا نوشتار حاضر با ارزیابی و نقد مطالعات پیشین درباره مرز، سعی نموده تا با استفاده از نظریه سازه‌انگاری و رویکرد ساختار - کارگزار موجود در این نظریه، ارتباطی ساختاری و کارگزاری میان چهار عامل؛ ۱) نیروهای بازار و جریان‌ات تجاری، ۲) خط مشی‌های مربوط به سطوح چندگانه حکومت‌ها درباره مرزهای همجوار، ۳) نفوذ ویژه سیاسی اجتماعات مرزی و ۴) فرهنگ و ویژه اجتماعات مرزنشین، برقرار نموده و از این طریق مدل و چارچوبی برای فهم دقیق‌تر از پدیده مرز ارائه نماید. استدلال اصلی نوشتار حاضر آن است که، برآیند تاثیر این چهار عامل این است که چنانچه این چهار دیدگاه نظری - تحلیلی یکدیگر را تقویت یا تکمیل نمایند، پیامد آن مناطق مرزی همگرا به لحاظ فرهنگی خواهد بود. لذا، با عنایت به تحولات معرفت‌شناختی و روش‌شناختی صورت گرفته در حوزه علوم و بویژه علوم اجتماعی و انسانی، مطالعه پدیده «مرز» از مطالعه صرف جغرافیایی/ سنتی گذار نموده و نیازمند مطالعاتی میان‌رو همچون نظریه سازه‌انگاری می‌باشد، که دربرگیرنده عناصری همچون عوامل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌باشد.

واژگان کلیدی: مرز، مدل، نظریه، نظریه سازه‌انگاری، ساختار، کارگزار

انسان برای مشخص کردن محیط پیرامون خود به گونه‌ای که با گستره فعالیت همسایگان تداخل نداشته باشد، ناچار از تعیین خطوط قراردادی در بخش پایانی و پیرامونی محیط زیست یا قلمرو خود است. نوع گسترش یافته این مفهوم خط پیرامونی است که بخش پایانی گستره فعالیت یک ملت را مشخص می‌نماید و جنبه سیاسی دارد و «مرز» خوانده می‌شود (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۴۰). بر این اساس، خطوط مرزی از نشانه‌های تفکیک دولت‌های جدید است که با خط باریک و نازکی دو دولت را از هم جدا می‌کند و قلمرو رسمی اعمال اراده سیاسی آن‌ها را نشان می‌دهد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۹: ۳۹).

۲-۳- مدل

مدل عبارت است از یک سلسله مفاهیمی که از یک رشته اطلاعات سازمان داده شده تشکیل گردیده که قابل اطلاق به موارد یا شرایط خاص می‌باشد (قوام، ۱۳۸۹: ۲۸).

۳-۳- نظریه

می‌توان نظریه را مجموعه‌ای از مفاهیم گرد هم آمده دانست که به گونه خاصی بهم ربط داده شده‌اند تا پدیده‌ای را تعریف و تبیین نمایند. از این رو، هر نظریه بیانگر چینی‌ش خاصی از مفاهیم و روابط میان آنهاست، چرا که در علوم اجتماعی و انسانی مفاهیم مستقل از نظریه‌ها قابل فهم نمی‌باشند (سیدامامی، ۱۳۸۷: ۱۶۳-۱۶۲).

۴- مباحث نظری تحقیق

۱-۴- مرز، ماهیت و کارکرد آن

در رابطه با تعریف اصطلاحات «مرز» و «سرحد»، تلاش‌هایی از سوی اندیشمندان جغرافیای سیاسی و برخی دیگر از کارشناسان سایر رشته‌ها صورت پذیرفته است، اما به طور کل، طرح اولین مباحث مرزهای سرزمینی را به زمان راتزل (۱۸۹۷) نسبت می‌دهند، این روند بعدها نیز ادامه داشت، تا جاییکه امروزه شاهد دیدگاهها و تعاریف بی‌شماری از سوی اندیشمندان داخلی و خارجی درباره پدیده مرز می‌باشیم، که از آن جمله می‌توان به تعاریف افرادی نظیر؛ دیکشیت معتقد است «مرزها خطوطی هستند که حد خارجی قلمرو تحت حاکمیت یک دولت ملی را مشخص می‌کنند»، درایسدل «مرز را پدیده‌ای فضایی می‌داند که منعکس کننده قلمرو سیاسی یک دولت بوده و مطابق قواعدی خاص در مقابل حرکت انسان، انتقال کالا و ... مانع ایجاد می‌کند»، گلاسز معتقد است «مرزها بر روی نقشه به صورت یک خط نازک ترسیم می‌شوند؛ در حالیکه مرز یک خط نیست بلکه یک سطح است؛ سطحی عمودی که از طریق آن فضا، خاک و زیرزمین برش می‌یابد» (Holdich, 1916: 35-36). از جمله تعاریف

کنفوسیوس، اسلام و لیبرال در باب پدیده مرز پرداختند، به این نکته پی بردند که مرزها پدیده‌ای است که در اینک مرزها چگونه ترسیم (از جمله تعیین، خرید و فروش، ارث یا جدا شدن مرزها) می‌گردند مبهم هستند، اما تمام سنت‌های یاد شده در این عقیده مشترک هستند که فتح و غلبه سرزمینی عملی غیر عادلانه و توجیه ناشدنی است (Buchanan & Moore, 2003:53). اما از سوی دیگر، تاریخ امپراتوری رم شاهدی بر این حقیقت است که در تمایز قائل شدن میان وحشی‌گری و تمدن، مسئله فتح سرزمینی امری حیاتی و اساسی تلقی می‌گردد. مرزها بر اساس سلسله مراتب فضاها سرزمینی ابعاد و کارکردهای مختلف از جمله شهرها، ایالت‌ها و مناطق، به امپراتوری رم شکل می‌بخشیدند (Anderson, 1990:21).

در سراسر قرون وسطی، شواهد حاکی از آن است که نظام فئودالی بیش از آنکه مرزهای دقیق و روشنی داشته باشد، به کنترل شهرها و سرزمینها توجه داشته و دارای مرزهای دقیق و روشنی نبوده است. البته به لطف تلاش و کوشش‌های جغرافیدانان و بهره‌گیری از تکنولوژی‌های نقشه‌برداری، بعدها حکام توانستند از حدود و ثغور و داشته‌های خود دیدگاه بهتری داشته باشند. در همین حال تحول دیگری نیز که در حوزه نظری مطالعات مرز قابل توجه می‌نماید، تمییز و پالایش لغات شبیه به یکدیگر، همچون مرز^۲، سرحدات^۳، سرزمین مرزی^۴ و Frontier^۵ بوده است. به عنوان مثال، اندرسون معتقد است که واژه (frontier) در گفتمان امریکایی و فرانسوی معانی مشابهی ندارند. مثلا منطقه آلزاس^۶ فرانسه (نقشه شماره ۱) یک منطقه مرزی یا به گویش فرانسوی یک *region frontiere* می‌باشد. اما در گویش امریکایی، فرانتیر یا (frontier) منطقه متحرک از ساکنین می‌باشد. این معنا در کتابی از ترنر^۷ به نام "مرز در تاریخ امریکا" به صراحت ذکر گردیده است (Turner, 1920:63). حتی تا سال ۱۷۸۳ میلادی، واژه فرانسوی *frontier* در فرهنگ‌نامه جغرافیایی فرانسه وجود نداشت. این تفاوت در برداشت‌ها، از وجود اندیشه‌ها دیدگاه‌های متعدد و چندگانه‌ای در باب پدیده مرز حکایت دارند.

بازاری‌های نفوذ که در طول سرنوشت این دولت‌ها و ملت‌ها به نقشه‌های بزرگ شده‌ای که در خدمت اهداف آنها بوده است، اشاره می‌کردند، اما این نقشه‌ها ترسیم دقیقی از سرزمین‌ها و مردم آنها را ارائه نمی‌دادند. (Macmillan, 2003:163).

در طول دوره وستفاليا و تا پایان جنگ جهانی اول، حاکمیت به معنای حق انحصاری اعمال خشونت مشروع در چارچوب محدوده سرزمینی توسط دولت‌ها به صورت متقابل امری پذیرفته و شناخته شده بود، همانگونه که حق تعیین سرنوشت و حاکمیت، به اصول حاکم سر و سامان می‌دادند. از این روی باید گفت؛ در قالب مطالعات سنتی و کلاسیک، مرزها شکل دولت‌ها را تعیین می‌نمودند. این در حالیست که مطالعات جدیدتر درباره مرزها، بیشتر بر مرزهای طبیعی و غیرطبیعی (انسانی) متمرکز بوده است (Minghi, 1963:423). در مطالعه‌ای از سوی الن^۳ چرچیل سمپل، وی با مقایسه مرزها و مناطق مرزی، بر آن است که مرزهای طبیعی جغرافیایی بهترین مرزها می‌باشند (Semple, 1911:407). در اثری دیگر که توسط هولدیچ^۴ به انجام رسیده است، بر ارزشمندی مرزها تاکید شده است. این دو محقق خوب یا بد بودن مرزها را براساس ارزش ذاتی آنها در تشدید یا جلوگیری از برخوردها و حتی جنگ میان دولت‌ها مشخص کرده‌اند (Holdich, 1916:52).

همانگونه که از آثار مذکور مستفاد می‌گردد، مطالعات جدید نه تنها بر سودمندی مرزها تاکید می‌نمایند، بلکه مرزها و بویژه مرزهای طبیعی را بهترین نوع مرزها در نظر می‌گیرند. اما نکته قابل تامل در مطالعات جدید نیز همچون مطالعات گذشته خودنمایی می‌کند، عدم توجه و ترسیم مدل یا نظریه‌ای در باب پدیده مرز می‌باشد. البته در بحث‌های بعدی بر کارکرد مرزها تاکید می‌گردد، تا جاییکه برخی از نویسندگان همچون بریگهام بر تعادل اقتصادی مرزها تاکید می‌کنند، یا عده‌ای دیگر بر آن هستند که کارکرد مرزها بر حسب زمان و مکان، متفاوت بوده و حداقل کارکرد مرزها را کاهش تنش میان دولت‌ها عنوان می‌نمایند (Boggs, 1940:24). حتی اسپایکمن در همین راستا معتقد است، سرزمینی که مرزهایی را احاطه کرده است، در فهم روابط قدرت در طول مرزها بسیار مهم می‌باشد (هالستی، ۱۳۷۳:۱۵۲). پتی^۵ نیز بر این اعتقاد است که مرزها بایستی موجبات افزایش قدرت کشورها را فراهم آورند (Peattie, 1944:32). اما مجموعه این دیدگاهها نیز با در نظر گرفتن رشد و گسترش روند جهانی شدن، به تاثیر این پدیده بر ماهیت و کارکرد مرزها پرداخته‌اند و همچون مطالعات سلف خویش به ترسیم مدل و نظریه‌ای در باره کمک نموده‌اند.

بخشی دیگر از ادبیات موجود در حوزه مرزها، به تحول نقش واسطه‌ای اجتماعات مرزنشین در مناطق ح

نویسنده: دکتر سید علی حسینی، استادیار، گروه جغرافیا، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران

(Marks, 1993:136) می‌گوید که در سال ۱۹۱۴ میلادی، فرانسه و انگلیس به دلیل اختلافات مرزی در منطقه آلبانی، به فرانسه و انگلیس پیشنهاد دادند که در این منطقه مرزهای مشترکی تعیین کنند. این پیشنهاد در ابتدا به دلیل اختلافات داخلی در فرانسه و انگلیس رد شد، اما در نهایت در سال ۱۹۱۴ میلادی، فرانسه و انگلیس به توافق رسیدند که در این منطقه مرزهای مشترکی تعیین کنند. این توافق در سال ۱۹۱۴ میلادی به تصویب رسید.

در سال ۱۹۱۴ میلادی، فرانسه و انگلیس به توافق رسیدند که در این منطقه مرزهای مشترکی تعیین کنند. این توافق در سال ۱۹۱۴ میلادی به تصویب رسید.

در سال ۱۹۱۴ میلادی، فرانسه و انگلیس به توافق رسیدند که در این منطقه مرزهای مشترکی تعیین کنند. این توافق در سال ۱۹۱۴ میلادی به تصویب رسید.

در سال ۱۹۱۴ میلادی، فرانسه و انگلیس به توافق رسیدند که در این منطقه مرزهای مشترکی تعیین کنند. این توافق در سال ۱۹۱۴ میلادی به تصویب رسید.



سنی اتحادیه اروپا بهترین مثال از حکمرانی عمودی به عنوان فرایندی است که طی آن سطوح چندگانه حکومت در تولید مشترک و اجرای سیاست‌ها، تعامل دارند. مثلا زمانی که سیاست منطقه‌ای و اجتماعی، نظام حقوقی یا سیاست‌های امنیتی مرزی اروپا مورد مطالعه قرار می‌گیرد، حکمرانی با اهداف عام و کلی صرفا با تعاملات کارگزاران صلاحیت عام همچون صلاحیت محلی، منطقه‌ای، بخشی، ایالتی / استانی، مرکزی / فدرال و بین‌المللی مرتبط می‌گردد. مثلا نظام حقوقی چند منظوره روسیه تمثیلی از این قضیه می‌باشد. شبکه‌های افقی که بارزه حکمرانی با وظایف خاص هستند، با مراجعه به تعاملات بازیگران دولتی، خصوصی، محلی، ملی و بین‌المللی در چارچوب یک فرایند سیاست خاص قابل فهم می‌باشند. یک چنین فرایندهای حکمرانی ممکن است بازیگران مختلف را به ایجاد و اجرای سیاست خاص و یا انجام خدمات خاص رهنمون سازد؛ مثال بارز این توضیح، سیاست امنیتی در اروپا یا آمریکای شمالی می‌باشد (Jailly- Brunet, 2001: 85). مثلا صلاحیت کارگزاری‌های تخصصی همچون؛ دولت، پلیس ایالتی، بخشی یا مثلا شهرداری منطقه خاص یا مثلا ایترپل (پلیس بین‌الملل) یا گارد ویژه ساحلی و همچنین شرکت‌های امنیتی دولتی و خصوصی که در شبکه‌ای سیاسی درگیر هستند ولی در عین حال در میزان سطوح صلاحیتی محدودیتی ندارند، بهترین بارزه‌های حکمرانی چند سطحی می‌باشند.

از مباحث پیش گفته چنین مستفاد می‌گردد که، هر دو رویکرد حکمرانی چند سطحی، به فهم و تبیین ماهیت مرز یا مناطق مرزی کمک می‌نمایند. بدین ترتیب که هر دو رویکرد، ابزارهایی را جهت بازتعریف تعاملات عمودی و افقی حکومت‌های گوناگون و سازمان‌های دولتی / خصوصی در اجرای سیاست‌های مرزی پیش روی می‌نهند. شواهد تجربی به کارکردهای مختلف مرزی و سیاست‌های چندگانه‌ای اشاره دارند که خصیصه آن دسته از مرزها و یا سرزمین‌های مرزی است که کاتالیز یک سیاست مرزی می‌تواند یک حکومت مرکزی، یک استان یا ایالت، یک منطقه یا حتی یک شهرداری باشد.

بخش دیگر پژوهش‌های صورت گرفته در مورد مرز، بر فرهنگ اجتماعات محلی سرزمین‌های مرزی متمرکز می‌باشند. این تحقیقات توضیح می‌دهند که چگونه این اجتماعات تاثیر تقسیم سرزمین و اجتماعات را در حالیکه فرهنگ‌شان (شامل زبان، قومیت، وضعیت اجتماعی / اقتصادی و تعلق مکانی) مرز بین‌المللی را علیرغم اشتراکات فرهنگی از هم جدا یا متصل می‌کند، تقویت می‌نماید.

ملت‌ها، در پژوهش‌هایی در باب اجتماعات سرزمین‌های مرزی که مرزهای بین‌المللی را در بر می‌گیرند، پدیده مهمی به شمار می‌روند. در حقیقت اگر نگاهی به اروپای قرن هفدهم به این سو بیافکنیم، می‌بینیم که ملت‌ها فرضیه

حاکمیت تحت فشار قرار گرفته است. آنچه مشخص و مطرح می‌باشد، ذکر این نکته است که ارزش بارز علمی مرزها، قلمروها و سرزمین‌های مرزی از سوی بازیگران غیردولتی همچون؛ اجتماعات چند ملیتی و ملت‌ها بدون مرز، به واسطه زیر سوال رفتن وحدت مرزهای دولتی و از طریق هویت‌های اقتصادی، اجتماعی، مذهبی قومی، مورد چالش قرار گرفته است.

نکته قابل تامل دیگر، حوزه نفوذ فرهنگی اجتماعات و سرزمین‌های مرزی است. منظور از این مطلب در نگرش گرفتن نفوذ سیاسی این اجتماعات و همچنین ظرفیت سازمانی یک اجتماع مرزنشین می‌باشد. این نکته تقسیم‌بندی گسترده از موارد پژوهشی اجتماعات مرزنشین را که باعث همکاری و یا تنش می‌شود، پیش رو می‌گذارد. مواردی از اجتماعات مرزنشین وجود دارد که باعث ایجاد نهادهایی جهت تعیین حدود مرزهای بین‌المللی شده و در عین حال این اجتماعات مشترک که در دو سوی یک مرز هستند، زمینه‌ساز پیوندهایی میان دو کشور گردیده‌اند. این در حالیست که می‌توان به مثال‌های بی‌شماری از برخورد یا تنش‌های مرزی اشاره نمود، به عنوان مثال می‌توان از وجود شهرهای دومیتهی به عنوان مصداقی از این تنش‌ها یاد کرد. این گفته حاکی از وجود تنش‌های محلی در دولت‌هایی با نظام سانترال یا متمرکز و با دیدگاه‌های مختلف محلی در دوسوی مرزها می‌باشد، که علیرغم نفوذ حکومت‌های سطح بالا و به دلایلی نظیر؛ تنش‌های محلی چند فرهنگی، تفاوت‌های گسترده دو ملیتی همچون علیرغم زیر ساختارهای مشترک و تنش‌های محلی یا عدم روابط اجتماعی - سیاسی و پیوندهای اقتصادی، همراه می‌باشد.

البته مطالعات دیگری نیز هستند که حاکی از موارد مخالف گفته فوق می‌باشد. برای نمونه در تحقیقی که سو کلارکز^۱ بر مرزهای میان آمریکا و کانادا انجام داده است، به وجود یک رژیم نمادین^۲ در طول کریدور ونکو (کانادا) و سیاتل (آمریکا) پی برده (نقشه شماره ۴) که این امر باعث روابط محلی منظم میان دو کشور گردیده است (Clarkes, 2000: 365). وی معتقد است که وجود شبکه‌های سیاسی و اجتماعی با علایق ویژه، می‌تواند پیشبرد سیاست‌های حمل و نقل، زیست محیطی منظم، موازی، مشابه و دوستانه با یکدیگر موثر باشد. پژوهش‌های مشابه در حوزه جغرافیا، مدیریت و علوم سیاسی نیز موید این دیدگاه می‌باشند. به عنوان مثال سه تری اندیشمندان، معتقدند که جهانی شدن باعث شکل‌گیری هویت مشترکی شده که حکومت‌ها را در پاسخ به نیازهای محلی تحت فشار قرار می‌دهند. نویسنده دیگری به نام آلپر^۳ معتقد است که شبکه‌های سیاسی در دو سوی آمریکا و کانادا، در راستای رژیم تنظیم زیست محیطی در مرز مشترک دو کشور از اهمیت شایانی برخوردار



نقشه شماره ۵- منطقه مرزی انشد-گرونا میان هلند و آلمان

مطالعه درباره مرزها و مناطق مرزی حاکی از نفوذ سیاسی محلی به عنوان بعد مهمی از پژوهش‌های جاری درباره پدیده «مرز» می‌باشد. این فاکتور امکان ایجاد تمایز میان مرزهای دقیق و ترسیم شده که یا باعث وحدت و یا تفکیک انسانی با هویت‌ها و مشروعیت‌های چندگانه می‌شود، و مرزهایی که میان اجتماعات ملی شکاف ایجاد می‌نماید را میسر می‌سازد. نفوذ سیاسی و فرهنگ محلی چشم‌اندازهای مهمی در فرایند تحلیل مرزها به شمار می‌آیند. مثلاً سیاست‌هایی که محدوده فرهنگی یا ارضی را ترسیم می‌کنند، سیاست‌های امنیت مرزی یا سیاست‌هایی که میان خط مشی‌های مطلوب و نامطلوب، همچون قاچاق یا مهاجرت تمایز قائل می‌شود، همه این موارد چالش‌هایی را پیش روی می‌نهند که با سطح همگرایی فرهنگ محلی و قدرت سیاسی تناسب دارد. ادبیات جاری درباره سیاست‌گذاری راجع به مرزها بر این است که این سیاست‌ها اغلب ناموفق و ناکارآمد می‌باشند.

همانگونه که اشاره شد، فرهنگ محلی و نفوذ سیاسی محلی اجتماعات سرزمین‌های مرزی، چشم‌اندازی بنیادین درباره نظریه‌پردازی راجع به پدیده مرز فراهم می‌نمایند. البته هر چند این دو فاکتور به ارزش عمده فعالیت‌های سیاسی محلی و فرهنگ در فهم مرز و قلمرو دولتی اشاره دارند، اما در مطالعات صورت گرفته، نقش نیروهای بازار به ویژه در عصر جهانی شدن مورد غفلت قرار گرفته است. امروزه وضعیت خاص جریان‌ات کالا، انسان‌ها، پول و ارز به درستی فهمیده می‌شود، اما از نگاه این مقاله، مجموعه این عوامل تأثیراتی بر مرزها و همچنین سرزمین‌های مرزی دارند که تا به امروز و در زمینه مطالعات صورت گرفته در باب پدیده مرز نادیده انگاشته شده‌اند. از این رو



نقشه شماره ۶- مرز دیترویت - ویندسور میان آمریکا و کانادا

از طرف دیگر در دوره کنونی که امنیت به پدیده فراگیری تبدیل شده است، به نظر می‌رسد که نظریه جهان بدو مرز که توسط اوهمای مطرح گردیده و مبتنی بر حمایت از جهانی شدن و همگرایی اقتصادی است، زیر سوال رفته است. از این روی، مطالعه پدیده‌هایی چون مرزها، قلمروها و مناطق مرزی به توضیحات بیشتر از آنچه که امروزه اقتصاد نیروهای بازار، فعالیت حکومت‌ها و نقش فرهنگ و اجتماعات محلی در تبیین شفاف مرزها متمرکز است احتیاج دارد. باید گفت تمامی مطالعاتی که تاکنون در تبیین پدیده مرز صورت گرفته به نوعی به اندیشمندان این حوزه کمک می‌نمایند، اما آنچه از منظر این مطالعات دور مانده است، همپیوندی یا رابطه درونی یا مجموعه‌ای دلایلی است که بتواند راهگشای مدل یا نظریه‌ای درباره مرزها باشد. به عنوان مثال، همانگونه که از مطالب برگرفته مستفاد می‌گردد، جغرافیدانان و مورخان به نقش بازیگران محلی و اجتماعات پرداخته‌اند. اندیشمندان علوم سیاسی سازوکارهای نهادساز را مهم بر می‌شمارند و اقتصاددانان نیز ضمن مخالفت با سایر رشته‌های علوم اجتماعی، نقش محدود کننده مرزها در جریان کالاها و انسانها می‌پردازند.

آنچه هدف نویسندگان مقاله پیش‌رو را شکل می‌دهد، پرداختن به این نکته است که توضیحات و تبیین‌ها یک‌جانبه‌گرایانه اندیشمندان حوزه‌های مختلف علمی درباره پدیده مرز، به تنهایی رضایت بخش نبوده است، چرا بیشتر اندیشمندان، موافق این عقیده هستند که انواع مختلفی از مرز وجود دارد، لذا از آنجا که هر شاخه از علم اجتماعی دارای معرفت‌شناسی خاص خود از پدیده مرز می‌باشد، بعضی از محققین بر این باورند که با یک‌گانه نمودن مباحث مختلف، می‌توان به مفاهیم و متغیرهای اساسی دست یافت که مجموعه این متغیرها می‌تواند دستمایه‌ای برای ارائه مدل یا نظریه‌ای درباره مرز را فراهم آورند، وجود سولاتی نظیر:

در این زمینه، در نظر گرفتن اهمیت سرمایه‌های انسانی و فرهنگی در توسعه پایدار، از جمله اولویت‌های اصلی است. این امر نیازمند اتخاذ رویکردهای نوین و استفاده از ابزارهای نوین مدیریتی است. در این راستا، تمرکز بر بهبود فرآیندهای داخلی و افزایش بهره‌وری منابع، از جمله راهکارهای کلیدی است. همچنین، سرمایه‌گذاری در آموزش و توسعه نیروی انسانی، نقش مهمی در دستیابی به اهداف بلندمدت سازمان دارد.

در ادامه، به بررسی چالش‌های موجود در فرآیند تحول پرداخته می‌شود. یکی از چالش‌های اصلی، مقاومت در برابر تغییر است. این امر می‌تواند ناشی از ترس از ناشناختگی یا فقدان آگاهی کافی از مزایای تغییر باشد. برای غلبه بر این چالش، نیازمند استفاده از روش‌های نوین ارتباطی و مشارکتی هستیم. همچنین، تعیین اهداف واضح و کوتاه‌مدت، می‌تواند به ایجاد انگیزه و تعهد در میان کارکنان کمک کند. در نهایت، پیگیری مستمر و ارزیابی مستمر فرآیند تحول، از جمله اقدامات ضروری برای اطمینان از موفقیت آن است.

در نهایت، به نظر می‌رسد که موفقیت در فرآیند تحول، نیازمند رویکردی جامع و سیستمی است. این رویکرد باید شامل همه سطوح سازمان و همه بخش‌های آن باشد. همچنین، همکاری و هم‌افزایی بین مدیران و کارکنان، نقش حیاتی در دستیابی به اهداف تحول دارد. در این راستا، استفاده از ابزارهای نوین مدیریتی و سرمایه‌گذاری در آموزش و توسعه نیروی انسانی، از جمله اقدامات کلیدی است.

در این راستا، تمرکز بر بهبود فرآیندهای داخلی و افزایش بهره‌وری منابع، از جمله راهکارهای کلیدی است. همچنین، سرمایه‌گذاری در آموزش و توسعه نیروی انسانی، نقش مهمی در دستیابی به اهداف بلندمدت سازمان دارد.

دو مفهوم در تحلیل مرزها و مناطق مرزی از جایگاه بنیادینی برخوردار می‌باشند. یکی از پرسش‌های مهم در رابطه، این است که آیا فعالیت‌ها و انگاره‌های انسان‌ها، قوانین و فرایندهای اجتماعی بهتر از عهده توضیح زندگی اجتماعی و تاریخ بر می‌آیند یا نه؟

نظریه پردازان اجتماعی معاصر اعتقادی به تحلیل‌های تک بعدی ندارند، آنها معتقدند که نه رهیافت کارگزارمحور و نه رهیافت‌های ساختارمحور، هیچ کدام به تنهایی نمی‌توانند زندگی اجتماعی را تبیین نمایند. هر دوی این رهیافت‌ها تعامل و پویایی میان ساختار و کارگزاران را توضیح می‌دهند. در این چارچوب انسان‌ها در ساخت نهادها و فرهنگ‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مشارکت جسته و البته توسط موضوعات نیز محدود می‌گردند. با استفاده از این نظریه و همچنین در رابطه با موضوع نوشتار حاضر، باید گفت هم ساختار و هم کارگزاران به نحوی از انحا و متقابلاً در شکل بخشیدن به نواحی مرزی در ارتباط با یکدیگر و بر هم تاثیر می‌گذارند.

لازم به ذکر است که، رهیافت ساختار - کارگزار مورد نظر در این نوشتار به میزان زیادی متأثر از آثار آگیدنز، جامعه‌شناس شهیر انگلیسی می‌باشد. وی کوشیده است تا فراتر از دیدگاه‌ها و نگرش‌های سنتی مارکس پارسونز رفته و رویکردی بدیع را ارائه نماید. آگیدنز معتقد است که این تعاملات متعدد ساختار - کارگزار است کنش اجتماعی را موجب می‌گردد (آگیدنز، ۱۳۸۴: ۱۶۳). از نظر وی، یک «دوگانگی ساختاری» وجود دارد، بدین که ساختارهای اجتماعی واسطه اعمالی هستند که کنش را محقق ساخته و خود نیز توسط کنش اجتماعی باز می‌گردند. بنابراین، از دیدگاه آگیدنز این دوگانگی ساختاری، دیدگاهی را که معتقد است ساختارها، بدون اینکه نفوذ کنش انسان‌ها باشند، محدود کننده هستند، زیر سوال برده است.

۵- نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر تلاش نمود تا با بهره‌گیری از نظریه سازه‌انگاری و مفهوم ساختار - کارگزار موجود در این اقدام به ارائه مدل یا رویکردی جدید درباره پدیده مرز نماید. چرا که؛ به عقیده نویسندگان نوشتار پیش‌رو، دیدگاه‌های داخلی و خارجی که تا به امروز در خصوص مرزها بیان شده است، بیشتر خصیلتی موردی و داشته‌اند که عمدتاً از سوی محققین حوزه‌های جغرافیا، جغرافیای سیاسی، مورخین، استراتژیست‌ها، علاقه‌مندان حوزه‌های دفاعی - امنیتی و در موارد محدودی توسط اندیشمندان علم سیاست صورت گرفته است، این مطالعه

واسطه خصایص خود، کمتر به مدل یا نظریه‌ای در باب بدیده مرز متوجه گردیده‌اند.

- Relations of Subnational Governments.** London: Frank Cass.
- Anderson, Malcolm(1990). **Frontiers: Territory and state Formatin in the Modern World.** Cambridge: Polity press. Introduction and chapter.
- Boggs, Whittermore(1940). **International Boundaries, A Study of Boundary Functions and problems.** NewYork: Colombia University press.
- Buchanan, Allen and Moore, Margaret(2003). **states, Nations and Borders: The Etbics of Making Boundaris.** Cambridge University Press.
- Clarkes, Susan(2000). "Regional and Transnational Discoures: The politics of Ibeas and Economic Development in cascadia". **International Journal of Economic Development.** 2/3.
- Holdich, Thomas H. (1916). **Political Frontirs and Boundary Making.** London: MacMillan.
- Helliwell, John(1998). **How Much Do Ntional Borders Matter?.** Washington DC: Brooking Institution. John Helliwell (2002). **Globalization and Well Being.** Vancouver. BC: University of British Columbia press.
- Jailly - Brunet, Emmanuel (2001). **Comparing local Gross-border Relations under FU and NAFFA. Those cross.** Economic Integration.
- Keating, Michael and John Mcgarry(2001). **Plurinalional Democracy: Startlees Nations in a posl-sovereignty Era.** Oxford: Oxford University Press.
- Loesch, August(1954). **The Economics of Location.** New Haven. Yale University press. See also Charles Engel & John Rogers (1996). **How Wide id the Border?.** American Economic Reuiem. pp5-86.
- Macmillan, Margaret(2003). **Paris 1919.** New York: Random House.
- Minghi, Julian(1963). "Review Article: Boundary studies in political Geography". **Annalas of The Association of American Geographers.** 53/3.
- Marks, Gary(1993). **Structural policy and Multilevel Governance, in Alan Cafruny and Glenda Rosenthal, The State of the European Community.** Harlow: Longman.
- Peattie, Roderick(1944). **Look to the Frontiers: A Geography of the peace Table.** NewYork: Harper.
- Passi, Anssi(1996). **Territories, Boundaries and Consciousness.** Chichester: John Wiley and Sons.
- Newman, David and Anssi passi(1998). "Post- modern world: Boundary Narratives in political Geography". **progress in Human Geography.** 22/2.
- Semple, Ellen Churchill(1911). **Influences of Geographic Environment.** New York: Holt.
- Turner, Frederick Jackson(1920). **The Frontier in American History.** New York: Henry Holt and Co